

سلام کودکانه

به قرص دست نز نیم

مادر بزرگم می خواست قرصش را بخورد. من رفتم دست هایم را شستم و یک لیوان آب برای مادر بزرگ آوردم. می خواستم قرص مادر بزرگ را در بیاورم و بدهم که ماما گفت: «نه. این کار رو نکن». با تعجب پرسیدم: «چرا؟ دست هام تمیزه». ماما گفت: «چون خطرناکه. مواد بعضی از قرص ها از راه پوست به بدن منتقل میشه. پس بهتره به قرص بقیه دست نزنی». ماما بزرگ بسته قرص را گرفت و گفت: «ممنون که آب آوردی».



ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...
۰۹۳۵۴۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹

معرفی فیلم

این سه خرس متفاوت

یک خرس قهوه ای، یک خرس قطبی و یک پاندا؛ این سه خرس متفاوت خیلی اتفاقی همدیگر را می بینند، با هم دوست می شوند و دست برادری می دهند. شاید شما هم آن ها را بشناسید و بعضی از ماجراهایشان را در سریال آن ها که از تلویزیون پخش می شود، دیده باشید، خرس های کله فندق!



در فیلم سینمایی «سه کله پوک» این سه خرس با یک مشکل بزرگ روبه رو می شوند اما این مشکل با تمام بزرگی اش باز هم نمی تواند این سه دوست خوب را از هم جدا کند.

آن ها باز هم مثل همیشه در کنار هم هستند و همدیگر را تنها نمی گذارند.

اگر می خواهید بدانید آن ها این بار چگونه مشکلشان را حل می کنند، به شما پیشنهاد می کنیم این فیلم سرگرم کننده را همراه خانواده در تلویزیون های اینترنتی با دوبله فارسی ببینید.

شعر

کوه جوراب

کفشاش چقدر زیاده
هزارپای نازنازی
تابه تا، لنگه لنگه
پوشیده وقت بازی

یه کوه پر از جورابه
توسید جوراباش
بست کرده دونه دونه
با کفشای تابه تاش

شاعر: ریحانه آب شاهی



تصویر سازی ها: سعید مرادی

شما فرستادید

اشتباه سفید برفی

حلزون کوچولویی بود به نام سفید برفی. سفید برفی فکر می کرد خیلی زشت است چون صدفش خیلی بزرگ بود. یک روز با خودش گفت: «من که صدفم این قدر بزرگ است، پس چرا اسمم سفید برفی است؟» همین طور که داشت با خودش فکر می کرد، یک دفعه یک خرگوش را دید. خرگوش از سفید برفی پرسید: «اسمت چیه؟» حلزون با ناراحتی جواب داد: «سفید برفی». خرگوش کوچولو گفت: «چه اسم قشنگی!» سفید برفی بغض کرده بود و حرفی نمی زد. خرگوش پرسید: «به چی فکر می کنی؟» سفید برفی گفت: «به نظر تو من صدف زیبایی دارم؟» خرگوش گفت: «بله. صدف تو خیلی بزرگ و قشنگ است. من تا حالا صدف به این زیبایی ندیده بودم». سفید برفی تعجب کرد و گفت: «اما من فکر می کردم هر کس مرا می بیند با خودش می گوید چه صدف زشت و بزرگی». خرگوش با تعجب پرسید: «چرا فکر می کنی صدف تو زشت است؟ خدا هر کس را یک جور آفریده است. این صدف زیبا را هم برای تو آفریده که یک خانه بزرگ و خوب داشته باشی. تو باید به خاطر این صدف زیبا از خدا تشکر کنی نه این که ناراحت باشی». سفید برفی از آن روز به بعد دیگر درباره خودش بد حرف نزد. او و خرگوش، دوستان خوبی برای هم شدند.



نقاشی و داستان ارسالی از دوست خوب «فرقه»
ریحانه نظر نژاد بجستانی، ۹ ساله از شهرستان سرخس

دوستان خوبم آثار شما به دست ما رسید

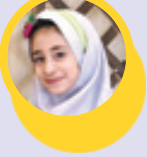
آرین یحیوی، کلاس اول
فرقه: دوست هنرمندم، آقا آرین گل لطفاً
کنار نقاشی چیزی ننویس.
دیانا اصلی، ۶ ساله (داستان)



نازنین زهرا زهانی، ۵ ساله (نقاشی)
فرقه: دوست گلم، نازنین زهرا جان لطفاً در
برگه ی سفید برای مانقاشی بکش و بفرست.



فاطمه زینب مظفری، ۸ ساله (داستان)



باز هم منتظر کارهای قشنگ شما، دوستان خوب «فرقه» هستیم.

سرگرمی

پیدا کردن اختلاف



دوستان
خوبم با دقت
به این تصاویر
نگاه کنید و ۱۰
اختلافی را که
در آن ها وجود
دارد، پیدا کنید.

قصه تصویری

هر کدام از انگشت ها با ناراحتی از دلتنگی شان برای باران می گویند. انگشت شست، مثل همیشه پیشنهاد خوبی دارد.

آخ جون، بارون

